



عوامل فرهنگی مؤثر بر فرزند آوری زنان تحصیل کرده و عادی در شهر یاسوج

مریم عزیزی^۱، ساعد حیدرپور^۲، مینا هلالی ستوده^۳

چکیده:

با توجه به شرایط باروری ایران در طول سه دهه‌ی گذشته، تدوین و اجرای موفق هرگونه سیاست جمعیتی، متکی به ارتقای شناخت ما از رفتارها، ترجیحات و تمایلات فرزند آوری زوجین، عوامل مؤثر بر تمایلات فرزند آوری آن‌ها، و شناسایی زیرگروه‌های جمعیتی دارای تمایلات فرزند آوری پایین و بسیار پایین است. هدف از این پژوهش بررسی عوامل مؤثر بر تمایلات فرزند آوری زنان تحصیل کرده ساکن در شهر یاسوج است. داده‌ها حاصل پیمایشی است که در زمستان 1401 در میان ۵۰۰ خانوار نمونه‌ی شهر یاسوج صورت گرفته است. روش نمونه‌گیری روش خوشه‌ای چندمرحله‌ای است. نتایج نشان داد که ۴۴ درصد از زنان در مقابل ۴۰ درصد زنان تحصیل کرده اظهار داشته‌اند که علاوه بر فرزندی که در زمان تحقیق داشته‌اند، تمایل به داشتن فرزند دیگر دارند. از میان زنان تحصیل کرده که تمایل به فرزند آوری داشتند، ۶۲ درصد آن‌ها ۱ فرزند دیگر و تنها ۳ درصد از آن‌ها ۳ فرزند دیگر و بیشتر می‌خواهند. نسبت‌های متناظر برای زنان به ترتیب 66/4 درصد و 1/8 درصد می‌باشد. نتایج تحلیل دومتغیره نشان داد که رابطه‌ی معنی‌داری بین پایگاه اقتصادی - اجتماعی، استفاده از وسایل ارتباط جمعی، استقلال زنان، سن ازدواج و شمار فرزندان در قید حیات و تمایلات فرزند آوری زنان وجود دارد. نتایج تحلیل چند متغیره بیانگر این واقعیت است که مشخصه‌های اقتصادی - اجتماعی به‌تنهایی نمی‌توانند نقش تعیین‌کننده‌ای در پیش‌بینی احتمال تمایل داشتن به فرزند آوری داشته باشند. درواقع ترکیبی از مشخصه‌های اقتصادی - اجتماعی، فرهنگی و جمعیتی تبیین بهتری از تمایلات فرزند آوری زنان تحصیل کرده به دست می‌دهد (59/9 درصد در مقابل 67/4 درصد).

واژگان کلیدی: تمایلات فرزند آوری، مذهب، استقلال زنان، فرزندان در قید حیات، تحصیل کرده

^۱ نویسنده مسئول: دانشجوی کارشناسی ارشد، رشته مطالعات فرهنگی، دانشگاه کاشان، maryamaziZiiii1401@gmail.com

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد، مطالعات فرهنگی، دانشگاه کاشان، saedhaydar67@gmail.com

^۳ دکتری، رشته جامعه‌شناسی، دانشگاه اصفهان، sotoodem@yahoo.com

۱_ مقدمه

شاید مهم‌ترین تغییر جمعیت شناختی در طول سه دهه‌ی گذشته کاهش چشمگیر باروری در تمام مناطق دنیا، به‌ویژه کشورهای درحال توسعه بوده است، هرچند امروزه دامنه‌ی نوسان سطح باروری در این دسته از کشورها وسیع است، ولی شمار کشورهای درحال توسعه‌ای که به باروری زیر سطح جایگزینی رسیده‌اند در حال افزایش است. در سال ۲۰۰۱، حدود ۸۵ درصد کشورهای درحال توسعه همچنان خواستار کاهش باروری بودند (سازمان ملل متحد ۲۰۰۴).

در قاره‌ی آسیا نیز شمار کشورهایی که در سال ۲۰۰۶ دارای باروری کل در سطح یا زیر سطح جانشینی بودند، ۱۸ کشور بوده است (اداره‌ی مدارک جمعیت ۲۰۰۶: ۹-۸).

بنابراین پیش‌بینی می‌شود هر سال بر شمار کشورهایی که به باروری زیر سطح جایگزینی می‌رسند افزوده شود. در واقع، "ما به سمت دنیایی حرکت می‌کنیم که در آن هنجار باروری پایین از سوی فقرا و اغنیا یکسان تجربه می‌شود" (ویلسون ۲۰۰۱).

به‌موازات کاهش باروری در سایر کشورها، کشور ایران نیز تغییرات زیادی را در سطح باروری تجربه کرده است. مطالعات عباسی شوازی (۲۰۰۷) نشان می‌دهد که در ایران کاهش تند و سریع باروری در اواخر دهه‌ی ۱۳۶۰ و در طول دهه‌ی ۱۳۷۰ اتفاق افتاده و در سال ۱۳۷۹ به باروری زیر سطح جانشینی رسیده است. در سال ۱۳۷۵ فقط در چهار استان توسعه‌یافته‌ی گیلان، سمنان، تهران و اصفهان باروری زیر سطح جانشینی مشاهده شده، اما آمارهای اخیر نشان می‌دهد که این سطح باروری در ایران دیگر استثنا نبوده و حدود نیمی از استان‌های کشور این وضعیت جمعیتی را پیدا کرده‌اند (عباسی شوازی و دیگران ۲۰۰۲).

به نظر می‌رسد فرایند کاهش باروری سه دهه‌ی گذشته‌ی ایران، حاصل تحولاتی است که در مؤلفه‌های تعیین‌کننده‌ی رفتار و نگرش‌های باروری افراد صورت گرفته است که وابسته به مجموعه عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است که بر تصمیم‌گیری زوج‌ها، در ارتباط با تشکیل خانواده و ترکیب خانوادگی تأثیر می‌گذارد. بدون تردید باروری پایین و تحولات جمعیتی، که دغدغه‌ی کنونی سیاست‌گذاران جمعیتی و اندیشمندان علوم اجتماعی در ایران است، پیامدهای اساسی را برای جامعه‌ی معاصر ایران در بر خواهد داشت؛ که مهم‌ترین آن ورود به یک رژیم جدید جمعیتی با مشخصه‌های بارز کاهش جمعیت و تسریع در پیری جمعیت است. بنابراین، بررسی تغییرات نگرشی و تمایلات فرزند آوری زنان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده‌ی جهت‌گیری رفتار باروری و در نتیجه تأثیرگذار بر سمت‌وسوی تحولات جمعیتی، با توجه به تمایل دولت به اتخاذ سیاست‌های طرفداری از افزایش موالید، می‌تواند نقش مهمی در اتخاذ سیاست‌های جمعیتی مناسب و متناسب با زمینه‌های قومی _ فرهنگی جامعه‌ی ایران داشته باشد.

بر این اساس، انجام تحقیقات زمینه‌ای در بسترهای گوناگون اجتماعی و فرهنگی جامعه‌ای ایران ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. آیا تمایلات باروری زنان (تحصیل کرده) در مناطق روستایی، با وجود اشتراکات قومیت متفاوت است یا نه؟ اگر متفاوت‌اند عوامل تأثیرگذار کدام‌اند؟ آیا تفاوت‌های مذهبی می‌تواند این اختلاف سطوح باروری را تبیین کند؟ یا عوامل اجتماعی اقتصادی عامل اصلی این تفاوت‌ها است؟

۲_ چارچوب نظری پژوهش

جامعه‌ی ایران طی دهه‌های گذشته به‌ویژه سال‌های بعد از انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی، تحولاتی بسیار را در ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی تجربه کرد. به تعبیر دیگر تاریخ معاصر ایران روایت گر تقلاهی یک جامعه‌ی ریشه‌دار محلی از یک سو برای ماندن (تداوم) و از سوی دیگر برای مدرن شدن (تغییر) بوده است.

در بستر این تحولات برخی از الگوهای تاریخی حاکم بر خانواده و به‌تبع آن نگرش‌ها، رفتار و ایدئال‌های باروری دست‌خوش تغییر شد. مطالعات انجام‌شده حاکی از آن است که یکی از عوامل تأثیرگذار در تغییر نگرش‌ها، رفتار و تمایلات باروری زنان، تحصیلات است. تحصیلات زنان موجب می‌شود آن‌ها در محیط‌های خانوادگی با قشر بندی سنتی - جنسیتی و حتی در نوع متعادل‌تر آن، دارای قدرت و استقلال بیشتر باشند و این قدرت به آن‌ها توانایی کنترل بیشتر بر جنبه‌های زندگی و امکان بیان نظریه‌ها و ایده‌هایشان را در مورد

موضوعاتی که خود و خانواده‌شان را متأثر می‌سازد، می‌دهد. به طوری که آن‌ها فرصتی بیشتر برای به تأخیر انداختن سن ازدواج، افزایش فرصت‌های شغلی و همچنین افزایش توانایی تصمیم‌گیری در امور منزل و استفاده‌ی مناسب‌تر از وسایل پیشگیری از حاملگی را می‌دهد و در تمام این موارد با تمایلات فرزند آوری پایین‌تر روبه‌رو خواهیم بود. افزایش تحصیلات بیش‌ترین همبستگی را با تصمیم‌گیری معقولانه‌ای دارد که در نظریه‌ی عرضه و تقاضا مطرح شده است. افزون بر این، احتمال فراوان‌تری وجود دارد که اعضای تحصیل کرده‌تر جامعه عامل تغییر باشند و اشاعه‌ی نوآوری مانند تحدید باروری را تشویق کنند (ویکس ۱۳۸۵: ۲۵۰).

عوامل دیگری نیز وجود دارد که انگیزه‌ی افراد در مورد نگرش‌ها، ترجیحات و تمایلات باروری‌شان را تبیین می‌کند. این عوامل عبارتند از قومیت، ارزش‌های مذهبی و فرهنگی و میزان قوت آن در یک جامعه، که همواره عاملی تعیین‌کننده و تأثیرگذار در تغییر ارزش‌ها و هنجارهای خانواده است و تحقیقات مختلف نیز بر ارتباط متقابل و نزدیک میان ارزش‌های مذهبی و ارزش‌های خانوادگی تأکید کرده‌اند (لسته‌اق و ویلسون ۱۹۸۶، لسته‌اق و سورکین ۱۹۸۸، وندیکا ۲۰۰۱). ویژگی‌های سنتی و مذهبی، آداب‌ورسوم و دیگر عوامل اجتماعی فرهنگی که نقشی تعیین‌کننده در ساخت نگرش‌ها و روابط افراد دارند؛ به‌عنوان نیرویی مقاوم در برابر تغییر برخی از ارزش‌ها و هنجارهای خانواده عمل می‌کنند و باعث کندی تحول الگوهای خانواده می‌شود. بر این اساس تداوم نقش محوری سنت‌ها و اصول مذهبی در زندگی فردی و خانوادگی سبب شده است برخی از الگوهای سابق و عناصر مهم حیات خانوادگی مانند نگرش مثبت نسبت به منافع فرزندان، ترجیح جنسی و تقدیرگرایی همچنان پابرجا باقی بمانند و به‌عنوان فیلترهای مهم، هم به‌طور منفی و هم به‌طور مثبت بر نگرش‌ها، ترجیحات و رفتار باروری عمل کنند.

۲_۱_ نظریه‌های انتخاب عقلانی و تبیین ساختاری

نظریه‌های انتخاب عقلانی بر اهمیت نسبی عوامل مختلفی مثل توسعه‌ی اقتصادی - اجتماعی، درآمد، سواد و تحصیلات، موقعیت اجتماعی و به‌طور کلی مشخصه‌های اقتصادی و اجتماعی در تأثیرگذاری بر چنین تصمیم‌گیری‌های فردی تأکید می‌کنند (حسینی ۱۳۸۷: ۲۷).

بر اساس این نظریه‌ها در مقاطع زمانی خاصی در تاریخ یک کشور یا منطقه، شرایط ساختاری مانند شهرنشینی، صنعتی شدن، توسعه‌ی اقتصادی - اجتماعی، مشخصه‌های اقتصادی اجتماعی و جمعیتی مثل سطح درآمد سرانه، مشارکت زنان در نیروی کار، سطح تحصیلات به‌ویژه تحصیلات زنان، میزان مرگ‌ومیر اطفال، امید زندگی در بدو تولد و ... فواید اقتصادی داشتن خانواده‌ی بزرگ را و پر حجم را کاهش می‌دهد (حسینی ۱۳۹۰: ۱۲۱).

۲_۲_ نظریه‌ی گذار جمعیتی

نظریه‌ی انتقال جمعیتی در واقع توصیف فرآیند تحولات جمعیتی جهان است که ابتدا توسط بندری در سال ۱۹۰۹ ایجاد و با تلاش و کوشش تامسون در سال ۱۹۲۹ و نوتشتاین" در سال ۱۹۵۳ بازسازی و کامل گردید. در این نظریه تلاش می‌شود تا به این پرسش پاسخ داده شود: چگونه جمعیت‌ها از وضعیتی که سطح زادوولد و مرگ‌ومیر بالا و در نتیجه رشد جمعیت کم است به وضعیتی انتقال می‌یابند که در آن سطح زادوولد و مرگ‌ومیر هر دو پایین و بازهم رشد جمعیت ناچیز است (زنجانی و همکاران ۱۳۷۸).

نظریه‌ی گذار جمعیتی، تبیین‌کننده‌ی گذار از یک تعادل جمعیتی به تعادلی دیگر است. یعنی، گذار از تعادل طبیعی یا بیولوژیک، بین نرخ‌های بالای ولادت و مرگ به تعادل ارادی یا اقتصادی بین نرخ‌های پایین ولادت و مرگ می‌باشد. حفاصل این دو تعادل، دوره‌ی گذار جمعیتی است. در این دوره است که تعادل طبیعی بین نرخ‌های ولادت و مرگ به هم می‌خورد و جوامع تا تحقق تعادل ارادی، افزایش بی‌سابقه‌ای را در حجم جمعیت خود تجربه می‌کنند. دوره‌ی گذار را هم به دو مرحله تقسیم می‌کنند؛ مرحله‌ی اول گذار، تحولات اجتماعی و اقتصادی بر احتمال وقوع مرگ مؤثر است. در این مرحله در پی تحولات مزبور، سطح مرگ‌ومیر، پایین می‌آید.

ولی باروری در سطح سابق باقی می‌ماند. در این مرحله، باثبات نسبی سطح باروری و تقلیل تدریجی و شتابان سطح مرگومیر مواجه می‌شویم که در نهایت امر، حجم جمعیت با آهنگی رو به افزایش می‌نهد. در مرحله دوم گذار، سطح باروری با کمی تأخیر زمانی و به تدریج سطح مرگومیر کاهش می‌یابد. فاصله‌ی بین نرخ خام ولادت و نرخ خام مرگ برخلاف جهت مرحله‌ی اول، به تدریج کم می‌شود و با تقریب سطح کنترل‌شده‌ی باروری به سطح از قبل پایین آمده مرگومیر، تعادلی جدید، بین باروری و مرگومیر، برقرار می‌شود تعادلی که برنامه‌ریزی شده و در محدوده‌ای که طبیعت اجازه می‌دهد اختیاری و انسانی است (سرای ۱۳۷۶).

۲_۳_ نظریه‌های اقتصادی باروری

چارچوب اقتصادی تا نیمه‌ی دوم دهه‌ی ۱۹۷۰ به‌طور گسترده‌ای در مطالعات باروری مورد استفاده قرار می‌گرفت. در مدل‌های اقتصادی تبیین باروری استدلال می‌شود که تصمیم‌گیری در مورد اندازه‌ی خانواده تحت تأثیر وضعیت اقتصادی عقلانی عمل می‌کنند و با توجه به عوامل اقتصادی رفتار باروری‌شان را تنظیم می‌کنند. در یک نظام اقتصاد گرایانه فرزندان نوع خاصی از کالا تلقی می‌شوند که دارای هزینه‌های خاص برای تولید و نگهداری و همچنین دارای سود و فایده‌ی خاص می‌باشد. تئوری‌های اقتصادی فراوانی در زمینه‌ی تعیین میزان باروری ارائه گردیده است که عمدتاً مبتنی بر مفاهیمی مانند جنبه‌ی کالایی بودن فرزند، بهره‌برداری از فرزندان، هزینه‌ی فرزندان و هزینه‌ی فرصت‌های ازدست‌رفته می‌باشند. بر اساس این نظریه‌ها به‌موازات بالا رفتن قیمت کالا، قدرت خرید اشخاص کم‌تر می‌شود. یکی از صاحب‌نظران این تئوری‌ها روی لینشتاین است. او در چارچوب تئوری اقتصادی استدلال می‌کند که منفعت و هزینه‌ی فرزندان عواملی هستند که بر تصمیم‌گیری والدین در مورد شمار فرزندان تأثیر می‌گذارند. والدین سبک‌سنگین می‌کنند و به ارزیابی هزینه‌ها و مخارج فرزندان می‌پردازند. چنانچه منافع داشتن بچه بیشتر از هزینه‌ها یا مخارج فرزندان باشد، نگرش والدین مثبت خواهد بود و تصمیم به داشتن بچه خواهند گرفت. بنابراین، لینشتاین بر فرآیند تصمیم‌گیری عقلانی زوجین در مورد داشتن فرزند با توجه به منافع و هزینه‌های فرزندان تأکید می‌کند (رابینسون " ۱۹۷۷). او سه نوع منفعت و دو نوع هزینه را در مورد فرزندان مطرح می‌کند:

الف) منفعت فرزندان؛ به‌طور کلی فرزندان در سه زمینه می‌توانند منشأ سود و منفعت برای والدین خود باشند: نخست فرزند به‌عنوان کالایی که می‌تواند منبع لذت برای والدین باشد، دوم به‌عنوان نیروی کاری که می‌توان از آن به‌طور مجانی در فعالیت‌های کشاورزی و دامداری استفاده نمود و سوم، تأمین و نگهداری والدین در عادی ن‌کهنولت یا وضعیت‌های دیگری مثل بیماری یا از کارافتادگی.

ب) هزینه‌ی فرزندان؛ که خود به دو نوع هزینه‌های مستقیم و غیرمستقیم تقسیم می‌شود. با تولد بچه والدین باید در مواردی چون؛ تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش فرزندان و نیز نگهداری و مراقبت از آن‌ها تا زمانی که به مرحله‌ی منفعت اقتصادی برسند، به‌طور مستقیم هزینه نمایند. هزینه‌های غیرمستقیم نیز مربوط به فرصت‌هایی است که مادر به خاطر نگهداری طفل خویش از دست خواهد داد (بهند و کانتی کار' ۱۹۹۴). لینشتاین استدلال می‌کند که چنانچه منافع اقتصادی فرزندان بیشتر از هزینه‌های دوگانه‌ی مذکور باشد، زوجین انگیزه‌ی داشتن فرزندان بیشتر را در سر می‌پروراند او بر این باور است که در یک جامعه رفتارهای باروری ناشی از یک رفتار اقتصادی عقلان است (حسینی ۱۳۸۶: ۹۵). دیگر اندیشمند صاحب‌نظر در این نظریه بکر " می‌باشد. نظریه‌های اقتصاد جدید خانوار با کار بکر در دانشگاه کلمبیا در اوایل دهه‌ی ۱۹۶۰ شروع شد نظریه‌ی بکر مبتنی بر این استدلال است که رفتار باروری نتیجه‌ی انتخاب خانوار است. او بر مبنای نظریه‌ی کلاسیک اقتصاد خرد برای هر فرد یک تابع مطلوبیت در نظر گرفت (ویکس ۱۹۹۹ به نقل از حسینی ۱۳۹۰: ۱۲۳).

۲_۴_ چارچوب عرضه و تقاضا و هزینه‌های باروری

استرلین از نظریه‌پردازان جمعیتی است که در خصوص عوامل اقتصادی - اجتماعی مؤثر بر باروری نظرات خود را اعلام نمود. او عوامل اجتماعی را به‌اندازه‌ی عوامل اقتصادی در میزان باروری مؤثر می‌داند. او معتقد بود که عوامل اجتماعی و فرهنگی خود اثرات عوامل اقتصادی را در خصوص باروری جامعه تقلیل خواهد داد.

دیدگاه او به نظریه‌ی عرضه، تقاضا و هزینه‌های مهار یا به‌طور خلاصه نظریه‌ی عرضه و تقاضا معروف است. این دیدگاه اقتصاد نو خانوار" نیز خوانده شده است (ویکس ۱۳۸۵: ۲۲۴).

متغیرهای اساسی مدل استرلین، تقاضا برای فرزند، عرضه‌ی فرزند و هزینه‌های تنظیم خانواده هستند، متغیرهای مذکور نقش اساسی در تحلیل باروری دارند چون هم باروری و هم تعیین‌کننده‌های اجتماعی و اقتصادی ارتباط برقرار می‌کنند (بونگارت ۱۹۹۳: ۴۸۳).

استرلین بر این باور است که تعیین‌کننده‌های باروری از طریق یک یا چند عامل عمل می‌کنند که عبارتند از:
الف) عرضه‌ی فرزندان با پتانسیل بعد خانوار، C_n

منظور تعداد کودکان در حال حاضر زنده‌ای است که والدین در فقدان کنترل عمدی بعد خانوار خواهند داشت. این متغیر بستگی مستقیم به سطوح باروری طبیعی و بازماندگی کودکان تا رسیدن به بزرگسالی دارد که به‌نوبه‌ی خود تحت تأثیر عوامل فیزیولوژیک یا زیستی و فرهنگی مثل بهداشت و رفتار جنسی هستند.

ب) تقاضا برای کودکان یا بعد مطلوب خانوار، C_d

این متغیر تعداد کودکان زنده‌ای است که یک خانوار در صورتی که هزینه‌های تنظیم باروری جزئی باشد خواهد خواست. چهار گروه اصلی از عواملی که بر بعد مطلوب خانوار تأثیر می‌گذارند عبارتند از: هزینه‌ها و منافع مستقیم کودکان، هزینه‌های زمان کودکان، درآمد و ثروت و سلیقه‌ها و ترجیحات ذهنی مثل هنجارهای مربوط به بعد خانوار باکیفیت فرزندان، تغییرات در این عوامل باعث تفاوت‌هایی در تقاضا برای بچه در میان خانوارها در یک‌زمان معین یا یک خانوار معین در طول زمان خواهد شد.

ج) هزینه‌های تنظیم باروری با موانع و مخارج کنترل موالید

این مفهوم ایستارهای زوجین نسبت به کنترل موالید و دست‌یابی به خدمات کنترل باروری و عرضه‌ی آن را ترکیب می‌کند که خود متأثر از هزینه‌های مادی مثل زمان و پول لازم برای یادگیری و استفاده از تکنیک‌های جدید کنترل موالید و هزینه‌های ذهنی و روانی مربوط به پذیرش کنترل موالید است (حسینی ۱۳۹۰: ۱۲۷ و ۱۲۸). به باور استرلین چنانچه تقاضا برای فرزند بیشتر از عرضه‌ی فرزند باشد، هیچ نوع توجهی به کنترل موالید صورت نخواهد گرفت، زیرا محدودیتی برای تولید فرزند اضافی وجود ندارد. و در مقابل، چنانچه ظرفیت تولید و عرضه به دلایلی چون افزایش نسبت بازماندگی در میان کودکان و اطفال و یا افزایش هزینه‌های فرصت، بیشتر از تقاضا باشد والدین دچار محدودیت می‌شوند، با موالید ناخواسته مواجه می‌شوند و انگیزه‌ی لازم را برای کنترل موالید به دست می‌آورند (همان ۱۲۹).

۲_۵_ نظریه‌های هنجاری - فرهنگی باروری

سورنسن (۱۹۸۵) استدلال می‌کند که علاوه بر تبیین ساختاری، مشخصه‌های اقتصادی _ اجتماعی، باروری گروه‌های قومی را می‌توان از تبیین دیگری که نشان‌دهنده‌ی اهمیت میراث فرهنگی در رفتار باروری برخی گروه‌های اقلیت است استفاده نمود. او بر این باور است که هنجارها و ارزش‌های منحصره‌فرد مربوط به تشکیل خانواده، بازتابی از تاریخ، فرهنگ و باورهای مشترک اعضای گروه اقلیت بدون توجه به موقعیت اقتصادی و اجتماعی آنهاست، از این‌رو اعضای گروه اقلیت در هر سطح از موقعیت اقتصادی اجتماعی که باشند، میزان‌های باروری بالاتری را در رابطه با گروه اکثریت تجربه می‌کند.

کلند و ویلسون (۱۹۸۷)، لسته‌اق و سورکین (۱۹۸۸) معتقدند که گروه‌های مختلف به‌واسطه‌ی ارزش‌های فرهنگی، در رفتار باروری با یکدیگر تفاوت دارند. برخی از جمعیت‌ها بآنکه از نظر توسعه‌ی اقتصادی _ اجتماعی با جمعیت‌های دیگر یکسان هستند به‌واسطه‌ی ارزش بالایی که برای بچه قائل هستند و یا روش‌های خاصی از کنترل را می‌پسندند دارای باروری بالاتری باشند (هیرشمن ۱۹۹۴: ۲۱۶).

رویکرد فرهنگی باروری تلاش می‌کند تأثیر و نفوذ زمینه‌ی اجتماعی و فرهنگی رفتار باروری را در نظر بگیرد و بر عواملی که در ایجاد و تغییر این ارزش‌ها و نظام‌های هویتی مهم‌اند، تأکید کند (کالدول ۱۹۸۲؛ کله لند و ویلسون ۱۹۸۷؛ همل ۱۹۹۰).

۳_ پیشینه‌ی تحقیق

۳_۱_ پیشینه‌های داخلی

حسینی و بگی (۱۳۹۳) در بررسی تعیین‌کننده‌های اقتصادی، فرهنگی و جمعیت شناختی تمایلات فرزند آوری زنان همسر دار شهر همدان نشان دادند که ۷۷/۷۰ درصد زنان تمایل ندارند علاوه بر فرزندان که در زمان بررسی داشته‌اند فرزند دیگری داشته باشند. در این میان، ۵۵ و ۸۴/۳ درصد زنان به ترتیب دارای یک و دو فرزند بودند. بر پایه‌ی این بررسی، ۷۸/۴ درصد پاسخ‌گویان، شمار مطلوب فرزند برای خانواده‌ها را دو فرزند عنوان کرده‌اند. نتایج تحلیل چند متغیره نشان داد که احتمال توقف فرزند آوری در میان زنانی بیشتر است که شاغل‌اند، فرزندان در قید حیات بیشتری دارند، در پایان دوره‌ی تولیدمثل به سر می‌برند، منافع فرزندان را کم‌تر از هزینه‌های آن ارزیابی می‌کنند و گرایش کمتری به ترجیح فرزند پسر بر دختر دارند.

بررسی نورالله زاده (۱۳۹۲)، در شهر دهلران نشان داد که رفتار باروری با متغیرهای تمایلات، ایدئال‌ها، استقلال زنان، مشخصه‌های فرهنگی (ترجیح جنسی به نفع پسر، تقدیرگرایی، پایبندی به ارزش‌های خانواده‌ی بزرگ) و نگرش نسبت به منافع فرزندان ارتباط معناداری داشته است.

بررسی کلاتری و دیگران (۱۳۸۹)، در شهر تبریز، با حجم نمونه‌ی ۳۸۶ نفر و با استفاده از روش پیمایشی (پرسشنامه‌ی ساخت‌یافته که به بررسی جامعه‌شناختی ارتباط بین گرایش دینی، پذیرش اجتماعی، مشارکت اجتماعی و منافع اقتصادی با گرایش به فرزند آوری پرداخته، نشان می‌دهد که متغیرهای مورد استفاده در پژوهش توانسته‌اند، ۲۲ درصد تغییرات متغیر وابسته را تبیین نمایند که مشارکت اجتماعی تأثیر کاهنده ولی متغیر گرایش مذهبی تأثیر فزاینده‌ای بر میزان گرایش جوانان به فرزند آوری داشته است.

حسینی و حسینی (۱۳۹۲)، در بررسی تعیین‌کننده‌های رفتار باروری در میان زنان کرد ساکن در مناطق روستایی شهرستان‌های روانسر و گیلان غرب نشان دادند که در هر دو منطقه، رابطه‌ی بین متغیرهای سن ازدواج، تحصیلات زنان، استفاده از وسایل پیشگیری از حاملگی و هزینه‌ی ماهیانه‌ی فرزندان و باروری معکوس و معنی‌دار، و رابطه‌ی بین شمار فرزندان ایدئال و شغل زن با باروری مستقیم و معنی‌دار است. یافته‌های آن‌ها از نوعی همگرایی در رفتار باروری زنان مورد بررسی، علی‌رغم تفاوت در مشخصه‌های اقتصادی، اجتماعی، جمعیتی و تعیین‌کننده‌های بلافصل حکایت دارد.

یافته‌های عنایت و پرینان (۱۳۹۲)، در شهر شیراز، با حجم نمونه‌ی ۶۰۰ نفر و با استفاده از ابزار پرسشنامه نشان می‌دهد که تقریباً ۲۹ درصد از زنان دارای گرایش به فرزند آوری می‌باشند. بر اساس نتایج آزمون همبستگی نیز، بین تمام مؤلفه‌های جهانی شدن فرهنگی شامل: فناوری نوین داده‌ای و ارتباطاتی، نگرش نقش جنسیتی، آگاهی از وسایل پیشگیری از بارداری، استفاده از موبایل و مشتقات آن و فردگرایی ارتباط معنی‌دار و منفی با متغیر گرایش به فرزند آوری وجود دارد.

نیر و همکارانش (۲۰۱۱) در مطالعه‌ای که در کشورهای اروپایی انجام دادند به بررسی این مسأله پرداخته‌اند که آیا برابری جنسیتی موضوعی برای باروری است یا خیر؟ آن‌ها از داده‌های پیمایش نسل و جنسیت برای این مطالعه استفاده کرده‌اند. برای مطالعه‌ی این موضوع و با توجه به پیچیده بودن مفهوم برابری جنسیتی با استفاده از دیدگاه برابری جنسیتی فریز و مک‌دونالد چهار بعد را برای سنجش تأثیر برابری جنسیتی بر تمایلات فرزند آوری زنان و مردان در اروپا تفکیک کردند که عبارتند از: توانایی و امکان حفظ خانوار، توانایی انتخاب کردن، منابع برای تصمیم‌گیری کردن و برابری جنسیتی در کار منزل و مراقبت. نتیجه‌ی این مطالعه نشان داد که برابری جنسیتی و تمایلات فرزند آوری زنان و مردان درهم‌تنیده‌اند و در منطقه‌ای که این مطالعه انجام شده است برابری جنسیتی تأثیرات مختلفی را روی تمایلات فرزند آوری زنان اعمال می‌کند.

کرزر و وایت (۲۰۰۸)، در پژوهشی با عنوان «مسیر ایتالیا به سوی باروری خیلی پایین: تناسب اقتصادی و تئوری‌های دومین تحول جمعیتی» با روش تحلیل طولی، عوامل فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی را که باعث افت شدید باروری در این کشور بوده مورد بررسی قرار داده است. وی دلایل کاهش باروری در این کشور را روی آوردن به شیوه‌های زندگی مدرن دنیوی می‌داند. این نتیجه بر اساس

نظریه‌های ISDT بوده که به جابه‌جایی ارزش‌ها و فرهنگ از دو جهت اشاره می‌کند، یک: حرکت خانواده از خانواده گرای به فردگرایی و دوم: حرکت از وابستگی مذهبی به سکولاریزم.

۴_ روش تحقیق

روش مورد استفاده در این پژوهش پیمایشی می‌باشد. برای گردآوری داده‌ها از تکنیک پرسشنامه‌ی ساخت یافته استفاده شد که از طریق مصاحبه‌ی حضوری به‌وسیله‌ی پرسشگران زن تکمیل گردید. داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS ۲۲ مورد تحلیل قرار گرفتند. در نهایت، پژوهش حاضر از نظر کنترل شرایط، یک بررسی پیمایشی، از نظر هدف، یک بررسی کاربردی، از نظر وسعت، پهنانگر و از نظر زمانی یک بررسی مقطعی است

۴_۱_ جمعیت آماری

در این پژوهش جمعیت آماری شامل کلیه‌ی خانوارهای معمولی ساکن در نقاط روستایی شهر یاسوج و زنان ۴۹-۱۵ ساله‌ی همسر دار است که در داخل خانوار شناسایی و مورد مصاحبه قرار گرفتند. برای تعیین جمعیت آماری از داده‌های سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۴۰۱ شهر یاسوج استفاده شد. بر اساس سرشماری سال ۱۳۹۵ تعداد کل خانوارهای ساکن در شهر یاسوج ۱۴۰۰۰۰ نفر می‌باشد.

۴_۲_ واحد تحلیل و مشاهده

در این پژوهش، واحد تحلیل و مشاهده زنان تحصیل کرده همسر دار واقع در عادی ن باروری ۱۵ تا ۴۹ ساله هستند که در داخل خانوارها شناسایی و مورد مصاحبه قرار گرفتند. از آنجاکه در بعضی از خانوارها بیش از یک واحد تحلیل، زن همسر دار ۱۵ تا ۴۹ ساله، وجود داشت، مبنای تحلیل زن همسر دار ۱۵ تا ۴۹ ساله‌ای است که همسر سرپرست خانوار است

۴_۳_ حجم نمونه

واحد نمونه‌گیری در این بررسی خانوار است. برای تعیین حجم نمونه، از داده‌های سرشماری ۱۴۰۱ شه یاسوج استفاده شد. بر اساس سرشماری سال ۱۴۰۱ تعداد کل خانوارهای ساکن در شهر یاسوج ۱۴۰۰۰۰ نفر است. در این پژوهش از فرمول کوکران برای تعیین حجم نمونه استفاده شد.

$$n = \frac{\frac{t^2 pq}{d^2}}{1 + \frac{1}{n} \left(\frac{t^2 pq}{d^2} - 1 \right)}$$

در این فرمول

N = تعداد کل جمعیت آماری

n = حجم نمونه

t² = ضریب اطمینان می‌باشد که برابر ۱۱۹۶۳

p = نسبتی از جمعیت دارای صفت معین برابر با ۰/۵

q = نسبتی از جمعیت فاقد صفت معین برابر با ۰/۵

d² = دقت احتمالی مطلوب یا تقریب در برآورد پارامتر مورد مطالعه (۰/۰۵)^۲

برای به دست آوردن حجم نمونه ابتدا تعداد خانوارهای شیعه‌ی مناطق روستایی که تعداد کمتری داشتند؛ بر اساس آمار سرشماری ۱۳۹۵ مشخص شد و با قرار دادن آن در فرمول کوکران حجم نمونه‌ای برابر ۲۵۰ خانوار مشخص گردید، ولی با توجه به این‌که در این

پژوهش دو گروه تحصیل کرده و عادی مقایسه می‌شوند، به همان تعداد پرسشنامه برای مناطق روستایی ستی نیز در نظر گرفته شد و توزیع گردید. در نهایت، حجم نمونه‌ای برابر با ۵۰۰ خانوار به دست آمد.

۵_ روش گردآوری داده‌ها

در این پژوهش از ابزار پرسشنامه برای جمع‌آوری اطلاعات استفاده شد. گردآوری داده‌ها از طریق مراجعه‌ی مستقیم مصاحبه‌گران توجیه شده صورت گرفت. ابتدا پنج پرسشگر جهت پرسشگری دعوت شدند. پس از برگزاری جلسه‌ی توجیهی برای پرسشگرها و بررسی سؤالات پرسشنامه و رفع ابهامات موجود در سؤالات، جهت انجام پرسشگری به روستاهای موردبررسی اعزام شدند. نظارت بر عملیات پرسشگری و کنترل پرسشنامه‌ها توسط خود محقق صورت گرفت. به‌طوری‌که هرروز پس از اتمام کار پرسشنامه‌ها جمع‌آوری شده و بررسی می‌شدند تا پرسشنامه‌ی مخدوشی وجود نداشته باشد. بنابراین، پرسشنامه‌ی تحقیق از سه بخش تشکیل شد. بخش اول، دربرگیرنده‌ی مشخصات پاسخگویان است. بخش دوم، تمایلات و ایدئال‌های باروری زنان را می‌سنجد. در نهایت، بخش سوم پرسشنامه تنظیم خانواده را می‌سنجد. بخشی از سؤالات پرسشنامه با پرسش‌های طرح بررسی تحولات باروری در ایران مشترک است.

۵_۱_ توزیع زنان در گروه‌های عادی تولیدمثل

ویژگی‌های جمعیتی پاسخگویان یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر رفتار باروری زنان است. دوران باروری زنان معمولاً سی تا سی‌وپنج سال است و از پانزده‌سالگی شروع و عمدتاً تا چهل‌ونهم‌سالگی خاتمه می‌یابد. این مدت حداکثر دوران طبیعی باروری است. ولی رسوم و قوانین و ممنوعیت‌های اجتماعی یا مذهبی در عمل به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای این مدت را محدود می‌سازد. نتایج به‌دست‌آمده (جدول ۱) گویای این واقعیت است که میانگین عادی زنان تحصیل کرده و عادی در هنگام بررسی به ترتیب ۳۲/۶۱ و ۳۲/۵۴ سال است. توزیع زنان در گروه‌های عادی تولیدمثل حاکی از آن است که نسبت بیشتری از جمعیت نمونه‌ی تحصیل کرده به ترتیب در گروه‌های عادی ۳۰-۳۴ و ۲۹-۲۵ سال و کمترین نسبت در هر دو گروه در اولین گروه ستی تولیدمثل یعنی ۱۹-۱۵ سال قرار دارد.

جدول ۱: توزیع فراوانی و فراوانی نسبی پاسخگویان برحسب گروه‌های عادی

عادی		تحصیل کرده		گروه‌های عادی
فراوانی نسبی	فراوانی مطلق	فراوانی نسبی	فراوانی مطلق	
۲/۰	۵	۲/۴	۶	۱۵-۱۹
۱۵/۲	۳۸	۱۲/۸	۳۲	۲۰-۲۴
۲۳/۶	۵۹	۲۳/۶	۵۹	۲۵-۲۹
۲۱/۶	۵۴	۲۶/۸	۶۷	۳۰-۳۴
۱۵/۲	۳۸	۱۲/۴	۳۱	۳۵-۳۹
۱۰/۸	۲۷	۱۰/۴	۲۶	۴۰-۴۴
۱۱/۶	۲۹	۱۱/۶	۲۹	۴۵-۴۹
۱۰۰	۲۵۰	۱۰۰	۲۵۰	جمع
۳۲/۵۴		۳۲/۶۱		میانگین سن هنگام بررسی

۵_۲_ مذهب و تمایلات فرزند آوری

بر اساس فرضیه‌ی پژوهش انتظار بر آن است که تمایلات فرزند آوری در بین زنان تحصیل کرده متفاوت باشد؛ به طوری که زنان شیعه تمایلات فرزند آوری کمتری نسبت به زنان عادی داشته باشند. برای آزمون این فرضیه از آزمون کای اسکویر استفاده شد (جدول ۲). نتایج آزمون حاکی از آن است که بین مذهب و تمایلات فرزند آوری زنان تفاوت آماری معنی‌داری وجود ندارد. بنابراین فرضیه‌ی اول پژوهش مورد تأیید قرار نمی‌گیرد.

جدول ۲: رابطه‌ی مذهب و تمایلات فرزند آوری

گروه		تمایلات فرزند آوری
عادی	تحصیل کرده	
44/0	40/0	تمایل دارد
56/0	60/0	تمایل ندارد
100	100	جمع
X ² :0/821	Sig:0/365	Phi=0/041

۵_۳_ استقلال زنان و تمایلات فرزند آوری

در تحقیق حاضر فرض بر این است، زنانی که استقلال بیشتری در تصمیم‌گیری‌های خانواده‌دارند، تمایلات فرزند آوری کمتری داشته باشند. بر این اساس، فرضیه‌ی تحقیق بدین صورت شکل گرفت: به نظر می‌رسد زنان تحصیل کرده نسبت به زنان عادی از استقلال بیشتری در خانواده برخوردارند. بنابراین، انتظار می‌رود تمایلات فرزند آوری آن‌ها کمتر از زنان عادی باشد. نتایج آزمون آماری مرتبط با این فرضیه در جدول ۳ آمده است.

جدول ۳: استقلال زنان و تمایلات فرزند آوری

استقلال زنان				تمایلات فرزند آوری
عادی		تحصیل کرده		
میانگین	تعداد مشاهدات	میانگین	تعداد مشاهدات	
	110	36/01	100	تمایل دارد
	140	38/04	150	تمایل ندارد
		T:3/936	Sig:0/000	آزمون آماری

از لحاظ آماری نتایج حاصله نشانگر تفاوت معنی‌دار تمایلات فرزند آوری برحسب استقلال زنان است. به گونه‌ای که هم در بین زنان تحصیل کرده و هم در بین زنان عادی، زنانی که میانگین نمره‌ی پایین‌تری در شاخص استقلال زنان دارند، تمایل بیشتری به فرزند آوری دارند و برعکس زنانی که نمره‌ی بالاتری کسب کرده‌اند تمایل کمتری به فرزند آوری دارند

۵_۴_ گرایش به ترجیح جنسی و تمایلات فرزند آوری

گرایش به ترجیح جنسی از متغیرهایی است که می‌تواند بر تمایلات فرزند آوری زنان تأثیرگذار باشد. این متغیر به طور مستقیم بر تمایلات فرزند آوری زنان تأثیر می‌گذارد. زنانی دارای این گرایش هستند که به ترکیب جنسی دلخواه در مورد فرزندان خود دست پیدا نکرده‌اند. بنابراین تا زمانی که به ترکیب جنسی دلخواه فرزندان دست یابند ممکن است تمایلات فرزند آوری بیشتری داشته باشند. با در نظر گرفتن این نکته فرضیه‌ی پژوهش به این صورت شکل گرفت، به نظر می‌رسد رابطه‌ای مستقیم و معنی‌داری بین ترجیح جنسی و تمایلات فرزند آوری زنان تحصیل کرده و عادی وجود دارد. به طوری که انتظار می‌رود زنان عادی گرایش بیشتری به ترجیح جنسی

فرزند پسر بر دختر داشته باشند و تمایلات فرزند آوری بالاتری نسبت به زنان تحصیل کرده داشته باشند. جدول (۲) رابطه‌ی بین این دو متغیر را نشان می‌دهد. برای آزمون این فرضیه از آزمون T استفاده شد. نتایج نشان می‌دهد که هیچ‌گونه رابطه‌ی معنی‌داری بین ترجیح جنسی و تمایلات فرزند آوری زنان وجود ندارد. بر اساس این نتایج فرضیه‌ی مذکور مورد تأیید قرار نمی‌گیرد.

جدول (۲) ترجیح جنسی و تمایلات فرزند آوری

۵_۵_ تقدیرگرایی و تمایلات فرزند آوری

تقدیرگرایی در رفتار باروری یکی دیگر از عوامل تأثیرگذار بر تمایلات فرزند آوری زنان است زنانی که باروری و فرزند آوری را خارج از اختیار فرد و تمام خواسته‌ی خدا می‌دانند و کوچک‌ترین دخالت در این زمینه را به‌عنوان یک گناه و یا یک امر ناپسند می‌پندارند، بیشتر احتمال دارد که تمایلات فرزند آوری بالاتری داشته باشند. بر این اساس فرضیه‌ی پژوهش بدین‌صورت بیان شد: به نظر می‌رسد زنان سستی از تقدیرگرایی بیشتری در رفتارهای باروری برخوردارند. بنابراین، انتظار می‌رود با افزایش تقدیرگرایی در رفتارهای باروری، تمایلات فرزند آوری زنان عادی بیشتر از زنان تحصیل کرده افزایش بیاید. این فرضیه نیز با استفاده از آزمون T آزمون شد. نتایج نشان می‌دهد که اگرچه نسبت زنان سستی در میان زنانی که گرایش به تقدیرگرایی دارند بیشتر است اما این تفاوت‌ها از لحاظ آماری معنی‌دار نیست. بنابراین، این فرضیه نیز مورد تأیید قرار نمی‌گیرد.

۵_۶_ منافع فرزندان و تمایلات فرزند آوری

بر مبنای فرضیه‌ی پژوهش، با افزایش منافع فرزندان، تمایلات فرزند آوری زنان عادی نسبت به زنان تحصیل کرده بیشتر افزایش می‌یابد. بر اساس این فرضیه به نظر می‌رسد رابطه‌ی مستقیم و معنی‌داری بین منافع فرزندان و تمایلات فرزند آوری زنان تحصیل کرده وجود دارد. جهت سنجش متغیر تمایلات فرزند آوری به‌عنوان یک متغیر در سطح سنجش اسمی و منافع فرزندان در سطح سنجش فاصله‌ای از آزمون T استفاده شد. نتایج آزمون آماری مرتبط با این فرضیه در جدول آمده است. بنابراین، می‌توان گفت از لحاظ آماری نتایج حاصله نشانگر عدم رابطه‌ی معنی‌داری بین منافع فرزندان و تمایلات فرزند آوری زنان است. بر اساس این نتایج فرضیه مذکور مورد تأیید قرار نمی‌گیرد.

۵_۷_ پایگاه اقتصادی _ اجتماعی و تمایلات فرزند آوری

بر اساس فرضیه‌ی پژوهش انتظار می‌رود افرادی که از پایگاه اقتصادی _ اجتماعی بالاتری برخوردارند از وسایل ارتباط جمعی بیشتری استفاده می‌کنند. همچنین انتظار می‌رود زنانی که از وسایل ارتباط جمعی بیشتری برخوردارند بیشتر به مدیریت بدن خود توجه می‌کنند. در نتیجه، انتظار می‌رود این گروه از زنان تمایلات فرزند آوری کمتری داشته باشند. بر این اساس فرضیه‌ی پژوهش بدین‌صورت بیان شد: به نظر می‌رسد که زنان تحصیل کرده نسبت به زنان سستی از پایگاه اقتصادی - اجتماعی بالاتر و میزان استفاده‌ی بیشتر از وسایل ارتباط جمعی برخوردارند. بنابراین، انتظار می‌رود تمایلات فرزند آوری آن‌ها کمتر از زنان عادی باشد. این فرضیه خود به دو فرضیه‌ی فرعی تقسیم می‌شود:

بر اساس قسمت اول این فرضیه تمایلات فرزند آوری در میان زنان تحصیل کرده با پایگاه اقتصادی - اجتماعی بالاتر، کمتر از زنان عادی است، بدین معنی که رابطه‌ی معکوسی بین پایگاه اقتصادی - اجتماعی و تمایلات فرزند آوری زنان وجود دارد و انتظار می‌رود تمایلات فرزند آوری آن‌ها کمتر از زنان عادی باشد. برای آزمون این فرضیه از آزمون کای اسکویئر استفاده شد. با توجه به نتایج به‌دست‌آمده، می‌توان گفت بین پایگاه اقتصادی - اجتماعی و تمایلات فرزند آوری زنان تحصیل کرده رابطه‌ی معنی‌داری وجود دارد.

یافته‌های جدول همچنین نشان می‌دهد که نسبت درصد تمایلات فرزند آوری، برخلاف انتظار، در میان زنان تحصیل کرده دارای پایگاه اقتصادی - اجتماعی بالاتر بیشتر از نسبت متناظر در سایر طبقات پایگاه اقتصادی - اجتماعی است. نکته‌ی جالب در این مورد مربوط به توقف فرزند آوری است که برخلاف انتظار در میان زنان تحصیل کرده‌ای که پایگاه اقتصادی - اجتماعی پایین‌تری دارند بیشتر است. بررسی بیشتر در این زمینه مشخص کرد که دلیل این امر این است که زنان تحصیل کرده که پایگاه اقتصادی - اجتماعی بالاتری داشتند به ترتیب ۳/۵۷ درصد و ۴/۶۴ درصد از آن‌ها در عادی ن کم‌تر از ۳۰ سال به سر می‌بردند و نسبت به زنان طبقات پایین شمار فرزندان در قید حیات کمتری داشتند. از این‌رو این دسته از زنان به ایدئال‌های فرزند آوری خود نرسیده‌اند و تمایلات فرزند آوری بیشتری دارند (جدول ۳).

۵_۷_۱_ تمایلات فرزند آوری

در قسمت دوم فرضیه نیز برخلاف انتظار، تمایلات فرزند آوری در میان زنان تحصیل کرده که از وسایل ارتباط جمعی بیشتری استفاده می‌کنند، بیشتر از زنان عادی است، بدین معنی که رابطه‌ی مستقیمی بین استفاده از وسایل ارتباط جمعی و تمایلات فرزند آوری زنان تحصیل کرده وجود دارد و انتظار می‌رود تمایلات فرزند آوری آن‌ها بیشتر از زنان سنی باشد. برای آزمون این فرضیه از آزمون T استفاده شد جدول ۲ با توجه به سطح معنی‌داری و مقدار آزمون T می‌توان گفت که بین استفاده از وسایل ارتباط جمعی و تمایلات فرزند آوری زنان تحصیل کرده رابطه‌ی معنی‌دار و مستقیمی وجود دارد. بدین معنی که با افزایش استفاده از وسایل ارتباط جمعی از قبیل اینترنت ماهواره، تلویزیون، خواندن مجله و نشریات و تمایلات فرزند آوری زنان افزایش می‌یابد.

شمار فرزندان در قید حیات و تمایلات فرزند آوری یکی دیگر از اهداف پژوهش بررسی رابطه‌ی بین تمایلات فرزند آوری زنان تحصیل کرده و شمار فرزندان در قید حیات زنان است. بر اساس فرضیه‌ی پژوهش: به نظر می‌رسد رابطه‌ی معکوس و معنی‌داری بین شمار فرزندان در قید حیات زنان و تمایلات فرزند آوری آن‌ها وجود دارد. از آنجاکه انتظار می‌رود زنان عادی شمار فرزندان در قید حیات بیشتری داشته باشند.

انتظار بر این است که تمایلات فرزند آوری کمتری داشته باشند. با توجه به این که متغیر وابسته در سطح سنجش اسمی و متغیر مستقل در سطح سنجش فاصله‌ای می‌باشد از آزمون کای اسکویبر استفاده شده است. جدول رابطه‌ی بین این دو متغیر را نشان می‌دهد. با توجه به نتایج به دست آمده، می‌توان گفت که بین شمار فرزندان در قید حیات زنان و تمایلات فرزند آوری زنان تحصیل کرده رابطه وجود دارد. بدین معنی که هر چه شمار فرزندان در قید حیات زنان بیشتر باشد، تمایلات فرزند آوری زنان تحصیل کرده پایین خواهد رفت. در نتیجه، شمار فرزندان در قید حیات زنان، یکی از متغیرهای جمعیتی است که می‌تواند بر باروری و تمایلات فرزند آوری زنان اثرگذار باشد. بر اساس این نتایج فرضیه‌ی مذکور مورد تأیید قرار می‌گیرد.

۵_۷_۲_ سن زن در اولین ازدواج و تمایلات فرزند آوری

سن زن در اولین ازدواج یکی از متغیرهای جمعیتی بسیار مهم و مؤثر بر رفتار و تمایلات باروری زنان است. به این صورت که هر چه زن در سن پایین ازدواج کند، طول دوره‌ی فرزند آوری او نسبت به کسانی که در عادی ن بالاتر ازدواج می‌کنند بیشتر است. بر این اساس فرضیه‌ی پژوهش بدین صورت شکل گرفت: هر چه سن زن در اولین ازدواج بالاتر باشد تمایلات فرزند آوری آنان کم‌تر است. فرض بر این است که زنان تحصیل کرده در عادی ن بالاتری ازدواج می‌کنند؛ بنابراین انتظار می‌رود که زنان سنی نسبت به زنان تحصیل کرده تمایلات فرزند آوری بیشتری داشته باشند. برای آزمون رابطه‌ی بین تمایلات فرزند آوری و سن زن در اولین ازدواج از آزمون T استفاده شد.

جدول رابطه‌ی بین این دو متغیر را نشان می‌دهد. نتایج حاصل از آزمون تفاوت میانگین‌ها نشان می‌دهد که رابطه‌ی معنی‌دار و برخلاف انتظار مستقیمی بین سن زن در اولین ازدواج و تمایلات فرزند آوری زنان وجود دارد. بدین‌صورت که هر چه سن زن در اولین ازدواج بالاتر باشد تمایلات فرزند آوری بیشتری دارند.

۵_۷_۳_ ایدئال فرزند آوری و تمایلات فرزند آوری

یکی دیگر از اهداف پژوهش بررسی رابطه‌ی بین تعداد مطلوب فرزند آوری و تمایلات باروری زنان تحصیل کرده است. بر اساس فرضیه‌ی پژوهش: به نظر می‌رسد رابطه‌ی مستقیم و معنی‌داری بین تعداد مطلوب فرزندان و تمایلات فرزند آوری زنان وجود دارد. به طوری که با افزایش ایدئال فرزند آوری زنان، تمایلات باروری آن‌ها افزایش یابد. بنابراین انتظار می‌رود زنان سنی بیشتر به تعداد مطلوب فرزندان خود رسیده باشند و تمایلات فرزند آوری کمتری داشته باشند. برای آزمون این فرضیه از آزمون T استفاده شد (جدول ۳). از لحاظ آماری نتایج حاصله نشانگر عدم رابطه‌ی معنی‌دار بین تعداد مطلوب فرزندان و تمایلات فرزند آوری زنان است. بنابراین فرضیه‌ی موردنظر رد می‌شود.

در طول چند دهه‌ی گذشته، تغییرات جمعیت‌شناسی گسترده‌ای در جامعه‌ی ایران رخ داده و باروری به طرز بی‌سابقه‌ای کاهش یافته است، به طوری که امروزه میزان باروری در بیشتر مناطق کشور کمتر از سطح لازم برای جایگزینی نسل‌هاست. بی‌تردید، هرگونه برنامه‌ریزی و اقدام عملی برای جلوگیری از کاهش بیش‌تر باروری در میان خانواده‌ها، با توجه به زمینه‌های متنوع قومی - فرهنگی در ایران و نیز این واقعیت که گروه‌های قومی - فرهنگی با پیش‌آمدگی‌های متفاوت در معرض تأثیر نیروهای نوسازی و توسعه‌ی اقتصادی - اجتماعی قرار گرفته‌اند، مستلزم بررسی تمایلات فرزند آوری زنان و عوامل و تعیین‌کننده‌های آن در بسترهای گوناگون اجتماعی فرهنگی است. تمایلات فرزند آوری و تغییر در رفتار و ایدئال‌های باروری زنان، علاوه بر تأثیر قاطعی که بر میزان رشد جمعیت دارد، بر ترکیب و ساختار جمعیت نیز تأثیر خواهد گذاشت.

شهر یاسوج با میزان باروری کل ۸/۱ فرزند برای هر مادر در سال ۱۳۹۰، همسو با سایر مناطق ایران، کاهش باروری را تجربه کرده است. در این پژوهش، به بررسی تمایلات فرزند آوری زنان تحصیل کرده ساکن در شهر یاسوج و عوامل و تعیین‌کننده‌های آن پرداخته شد.

رویکردهای نظری گوناگونی درباره‌ی عوامل و تعیین‌کننده‌های باروری و تمایلات فرزند آوری زنان ارائه شده است. رویکردهای اصلی در این حوزه مبتنی بر تبیین‌های انتخاب عقلانی و ساختاری و هنجاری فرهنگی است. بر اساس نظریه‌های انتخاب عقلانی در مقاطع زمانی خاصی در تاریخ یک کشور یا منطقه، شرایط ساختاری مانند شهرنشینی، صنعتی شدن، توسعه‌ی اقتصادی اجتماعی و مشخصه‌های اقتصادی - اجتماعی و جمعیتی مثل درآمد سرانه، اشتغال زنان، سطح تحصیلات به‌ویژه تحصیلات زنان، میزان مرگ‌ومیر اطفال، امید به زندگی در بدو تولد و فواید اقتصادی داشتن خانواده‌ی بزرگ و پر حجم را کاهش می‌دهد؛ زیرا از طرفی پرورش فرزندان هزینه‌های سنگینی بر والدین تحمیل می‌کند و از سوی دیگر منافع فرزندان کاهش می‌یابد.

در نتیجه، تمایلات فرزند آوری افراد و خانوارها کاهش می‌یابد و به این ترتیب، زمینه‌های کاهش باروری و کم‌فرزند آوری را فراهم می‌آید. با توجه به نتایج و ضعف مشاهده‌شده در رابطه‌ی بین شاخص‌های متعارف توسعه و باروری، بسیاری از تحلیل‌گران به این نتیجه رسیدند که نمی‌توان رفتارها و انگیزه‌های فرزند آوری را با استفاده از رویکردهای مبتنی بر مدل‌های انتخاب عقلانی و تبیین ساختاری تبیین کرد. در نتیجه، جست‌وجو برای تبیین‌های جایگزین آغاز شد و برای پر کردن این خلأ، تبیین‌های هنجاری فرهنگی باروری ارائه شد. نظریه‌های فرهنگی باروری نیز بر نقش ارزش‌ها و نظام‌های هویتی در شکل‌گیری رفتارهای باروری و بعد مطلوب خانواده تأکید دارند.

این رویکرد تلاش می‌کند تأثیر و نفوذ زمینه‌ی اجتماعی و فرهنگی رفتار باروری را در نظر بگیرد و بر عواملی که در ایجاد و تغییر این ارزش‌ها و نظام‌های هویتی مهم‌اند، تأکید کند. از میان نظریه‌های فرهنگی - هنجاری به رویکرد تأثیر قومی فرهنگی که گرایش‌ها و رفتارهای باروری گروه‌های قومی مذهبی را در قالب ارزش‌ها و هنجارهای خرده‌فرهنگی تبیین می‌کند استناد شد. طرفداران این رویکرد معتقدند که گروه‌های قومی - فرهنگی به خاطر ارزش‌های فرهنگی خاص خود، رفتارهای باروری متفاوتی را تجربه می‌کنند. در نتیجه، انتظار می‌رود افراد متعلق به یک گروه قومی فرهنگی، علی‌رغم ویژگی‌های اقتصادی - اجتماعی متفاوت، رفتارها، ایدئال‌ها و تمایلات فرزند آوری یکسانی را تجربه کنند.

۶- بحث و نتیجه‌گیری

در بررسی و آزمون فرضیه‌های پژوهش، نتایج نشان داد که تفاوت معنی‌داری بین تمایلات فرزند آوری زنان تحصیل کرده و عادی در شهر یاسوج وجود ندارد. این نتایج عدم توانایی فرضیه‌ی الهیات ویژه را در تبیین تفاوت تمایلات فرزند آوری دو گروه شیعه و سنی آشکار می‌کند که معتقد به رابطه‌ی مثبت بین مذهب و باروری است. بنابراین، علی‌رغم تفاوت‌های اقتصادی اجتماعی و فرهنگی بین زنان تحصیل کرده و عادی در شهر یاسوج، تمایلات فرزند آوری زنان در زمان پژوهش مشابه هم بوده است. این امر ناشی از این واقعیت است که تفاوت‌های مذهبی در میان تحصیل کرده و عادی بسیار کمتر از نقاط اشتراک آنهاست. از این رو تحصیل کرده یا عادی بودن تفاوت محسوس از نظر آداب، نگرش و ایدئال‌های زوجین در مورد بعد مطلوب خانواده ایجاد نمی‌کند. این همگرایی در تمایلات فرزند آوری زنان، حاکی از تحولات عمیق‌تر اجتماعی و فرهنگی است که در خود و به عبارتی در خانواده‌ها اتفاق افتاده است. بدین معنی که اندیشه‌ها و آمال خانواده‌ها در مورد فرزند آوری تغییر یافته است و تعداد فرزندان منتهای آرزوی آنها کاهش یافته است و خانواده‌ها با توجه به بالا بودن احتمال بقای فرزندان نیازی برای به دنیا آوردن فرزند بیشتر احساس نمی‌کنند. این نتایج همسو با بررسی حسینی و حسینی (۱۳۹۲)، حسینی (۱۳۸۱) و حسینی (۱۳۸۴) است که نشان دادند متغیر مذهب، (شیعه و سنی) تأثیر معنی‌داری بر سطح باروری و تمایلات فرزند آوری زنان مورد بررسی نداشته است؛ همچنین همسو با یافته‌های عباسی شوازی و همکاران (۱۳۸۱)؛ عباسی شوازی، حسینی چاووشی و مک‌دونالد (۱۳۸۳) می‌باشد که نشان دادند در ایران نوعی همگرایی در رفتار، ایدئال‌ها و تمایلات فرزند آوری در میان زنان واقع در سنین تولیدمثل در بسترهای مختلف اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی ایجاد شده است. این نتایج ناهمسو با بررسی‌های کرزر و وایت (۲۰۰۸)، آلیشا (۲۰۰۶)؛ میستری (۱۹۹۹)؛ محمودیان و نوبخت (۱۳۸۹) و طالب و گودرزی (۱۳۸۲) است. بنابراین می‌توان گفت که مذهب به‌تنهایی قادر به تبیین تفاوت‌های موجود در تمایلات فرزند آوری نیست.

۷- منابع

- عباسی شوازی، محمدجلال (۱۳۸۰). "همگرایی رفتارهای باروری در ایران، میزان، روند و الگوی سنی باروری در استان‌های کشور در سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۱"، نامه‌ی علوم اجتماعی، شماره‌ی ۱۸، صص ۲۳۱-۲۰۱.
- عباسی شوازی، محمد جلال و دیگران (۱۳۸۱). "بررسی دیدگاه زنان در مورد رفتارهای باروری در استان یزد با استفاده از روش‌های کیفی"، نامه‌ی علوم اجتماعی، شماره‌ی ۲۰، صص ۷۵-۲۵.
- حسینی، حاتم (۱۳۸۷). "قومیت و باروری: تبیین رفتارهای باروری زنان کرد و ترک در شهرستان ارومیه"، رساله‌ی دکترای جمعیت‌شناسی، دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- حسینی، حاتم (۱۳۹۰). جمعیت‌شناسی اقتصادی اجتماعی و تنظیم خانواده، همدان: انتشارات دانشگاه بوعلی سینا، چاپ چهارم.
- زنجانی، حبیب‌الله، محمد میرزایی، امیر هوشنگ مهریار و کامل شادپور (۱۳۷۸). جمعیت، توسعه و بهداشت باروری، تهران: نشرنی.
- سرایی، حسن (۱۳۷۶). "مرحله‌ی اول گذار جمعیتی ایران"، نامه‌ی علوم اجتماعی، شماره‌ی ۱۰ و ۹، صص ۶۷-۵۱.

- نورالله زاده، عسکر(۱۳۹۲). بررسی رفتار تمایلات و ایدئال‌های باروری زنان ازدواج کرده‌ی ۴۹-۱۵ ساله‌ی شهر دهلران، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشکده‌ی اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا.
- کلاتری، صمد، ربانی، رسول و رزینا اکتابی(۱۳۸۵). "بررسی عوامل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تأثیرگذار بر میزان باروری با تأکید بر نقش تنظیم خانواده در شهر اصفهان"، فصلنامه‌ی علمی-پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی-واحد شوشتر، سال اول، پیش‌شماره‌ی اول، پاییز ۱۳۸۵، صص ۱۵۰-۱۰۷.
- Bhende, A.A., and T. Kanitkar. (1994). *Principles of Population studies*, Sixth, Revised Edition, Himalaya Publishing Hose.
- Robinson, W. C. (1997). The economic theory of fertility over three decades. *Population studies*, 51(1), 63-74.
- Weeks, John R (1999). *population An international to concept and Issue*. California, wads worth.
- Bongaarts, J. (1993). The supply-demand framework for the determinants of fertility: An alternative implementation. *Population studies*, 47(3), 437-456.
- Wilson, C (2001). *Implications of Global Demographic Convergence for Fertility Theory*., Paper Presented at IUSSP Confernece on: Low Fertility in Advanced Countries L Trends, Theories and Policies, 21-23.
- Sorenson, A. M. (1985). Fertility Expectations and Ethnic Identity among Mexican-American Adolescents An Expression of Cultural Ideals. *Sociological Perspectives*, 28(3), 339-360.
- Lesthaeghe, R., & Surkyn, J. (1988). Cultural dynamics and economic theories of fertility change. *Population and development review*, 14(1), 1-45. Lesthaeghe, R., & Wilson, C. (1986). Modes of production secularization and the pace of the fertility decline in Western Europe 1870-1930.
- Hirschman, C. (1994). Why fertility changes. *Annual review of sociology*, 203-233.
- Karter, A. T. (1998). Cultural Models and Demographic Behavior. In Basu, A. M. and Abby, P. (Eds.) *The Methods and Uses of Anthropological Demography Oxford*: Oxford University Press, 246 – 267.
- Van de Kaa, D. J. (2001). Postmodern fertility preferences: from changing value orientation to new behavior. *Population and Development Review*, 290-331.

Cultural factors affecting childbearing among educated and ordinary women in Yasouj city

Review:

Considering the fertility conditions of Iran during the last three decades, the formulation and successful implementation of any population policy relies on improving our understanding of the behaviors, preferences and desires of couples to have children, the factors affecting their desires to have children, and the identification of demographic subgroups with the desire to have children. The yield is low and very low. The purpose of this research is to investigate the factors affecting the desire to have children of educated women living in Yasouj city. The data is the result of a survey that took place in the winter of 1401 among 500 sample households in Yasouj city. The sampling method is a multi-stage cluster method. The results showed that 44% of women compared to 40% of educated women stated that they would like to have another child in addition to the children they had at the time of the research. Among the educated women who wanted to have children, 62% of them want 1 more child and only 3% of them want 3 more children. The corresponding ratios for women are 66.4% and 1.8%, respectively. The results of the bivariate analysis showed that there is a significant relationship between the socio-economic base, the use of mass communication tools, women's independence, age at marriage, and the number of children alive and women's desire to have children. The results of multivariate analysis show the fact that socio-economic characteristics alone cannot play a decisive role in predicting the probability of wanting to have children. In fact, a combination of socio-economic, cultural and demographic characteristics gives a better explanation of educated women's desire to have children (9.59% versus 67.4%).

Key words: desire to have children, religion, women's independence, living children, educated